

Jurisprudential foundations of Islamic government support of Islamic countries

Ahmadali Ghane *
masoud jahandoost dalenjan **
Ehsan Ahangari ***

Received: 2018/04/23

Accepted: 2018/07/27

One of the signs of the expanse of Islamic studies is the increase in the number of Muslims which with other influential factors has led to the creation of numerous Islamic countries. The countries of this region have been confronted by the danger of terrorism for years and suffered so many damages by them. Regarding vast and multilateral attacks and in the other hand the need of these countries for the protection of the Islamic Republic of Iran, these protections have been done in different forms for years. In this article we have investigated the way Iran is protecting these countries with Islamic jurisprudence approach and then in three dimensions, we have shown that according to accepted jurisprudential principles, the protection of Islamic countries is in accordance with Islamic rules. Authors believe that in the military dimension, the principle of the protection of the oppressed and the arguments that imply the preservation of Islam, both require military support.

In the financial aspect, the principle of Taalif ol Gholub (getting hearts close), the contribution of the Way of Allah from Zakat, and the rule of "Beatles of the Prophet Muhammad" reflect the need for financial support from the countries of the region. On the other hand, the proof of the necessity of paying attention to the affairs of the Muslims, the principle of the ritual bow and the principle of the negation of the mustache, are also absolute supportive (in any form).

The research method in this article is descriptive-analytical and the data collection tool is the use of library resources by referring to the interpretative, narrative and jurisprudential sources.

Keywords: Islamic government, financial support, military support, Islamic countries, jurisprudential foundations.

* Associate professor of jurisprudence and Islamic law foundations of Imam Sadiq University, 4ghane@gmail.com

** Ph.D. student of jurisprudence and Islamic law foundations of University of Tehran, jahandoost.s@gmail.com

*** Ph.D. student of jurisprudence and Islamic law foundations of University of Tehran, ehsanahangari@gmail.com

مبانی فقهی حمایت حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی

احمدعلی قانع *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

مسعود جهان دوست دالنجان **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۵

احسان آهنگری ***

چکیده

یکی از نشانه‌های گسترش تعالیم اسلام، افزایش تعداد مسلمانان است که در کنار عوامل مؤثر دیگر، باعث ایجاد کشورهای متعدد مسلمان شده است. سال‌هاست کشورهای مسلمان منطقه با خطر تروریست روبه‌رو بوده و خسارات فراوانی را از این جهت متحمل شده‌اند. با توجه به همجمله وسیع و همه‌جانبه و از طرفی نیازمندی کشورهای منطقه به حمایت نظام اسلامی ایران، چند سالی است که این حمایت‌ها در قالب‌های متفاوت صورت پذیرفته است. در این مقاله با رویکردی فقهی به حمایت‌های ایران از این کشورها به بررسی این مسئله پرداخته‌ایم و در سه بُعد نشان داده‌ایم بر اساس مبانی فقهی پذیرفته‌شده، حمایت از کشورهای اسلامی مطابق قواعد اسلامی است. نگارندگان معتقدند در بعد نظامی، اصل حمایت از مظلوم و ادله‌ای که بر وجوب حفظ کیان اسلام دلالت دارند هر دو ضرورت حمایت نظامی را ایجاب می‌کنند. در بعد مالی، اصل تألیف قلوب، سهم سبیل الله از زکات و قاعده «بیت مال المسلمین معد للصلح» بر وجوب حمایت مالی از کشورهای منطقه دلالت می‌کنند. از طرف دیگر ادله وجوب اهتمام به امور مسلمین، قاعده تعظیم شعائر و قاعده نفی سبیل نیز مقتضی مطلق حمایت (به هر شکلی) می‌باشند. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و ابزار گردآوری داده‌ها، استفاده از منابع کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع تفسیری، روایی و فقهی است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، حمایت مالی، حمایت نظامی، کشورهای اسلامی، مبانی فقهی.

ghane@gmail.com

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (7)

jahandoost.s@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

ehsanahangari@gmail.com

*** دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

پس از ظهور دین اسلام در قرن هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان، تفکر الهی و تعالیم پیامبر اکرم (6) به سرعت در اقصی نقاط جهان گسترش پیدا کرد به گونه‌ای که هم‌اکنون قلمرو آن از اقیانوس اطلس تا کرانه‌های غربی اقیانوس آرام کشیده شده و ۲۲ درصد خشکی‌ها و فضاها را جغرافیایی جهان را در برمی‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۹). درون این گستره وسیع جغرافیایی که متشکل از کشورهای زیادی است وجود یک سلسله عوامل موجب همگرایی و اتحاد این کشورها می‌شود؛ نظیر نیازها و وابستگی‌های متقابل، تهدیدات یکسان، منافع مشترک و متجانس بودن ارزش‌ها. اما مهم‌ترین عامل همگرایی، دین مشترک و تعلقات و روابط عاطفی ملت‌های مسلمان می‌باشد. در کنار این عوامل، وجود یک سلسله موانع مانند تعارض‌های مرزی و سرزمینی، تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای، تفاوت‌های مذهبی و مداخله قدرت‌های جهانی مانع از ایجاد اتحاد و همگرا شدن می‌شود. این عوامل همگرا و واگرا سبب به وجود آمدن بحث‌هایی تحت عنوان «مرزهای جغرافیایی یا مرزهای عقیدتی» (حقیقت، ۱۳۷۶: ۳۷۳) شده و این سؤال طرح گردیده است که آیا حکومت اسلامی دارای یک مسئولیت فراملی و جهانی است و باید در جهت تحقق اهداف ایدئولوژیک خود و نیز حمایت‌های بشردوستانه حرکت کند و یا اینکه اقداماتش منحصر در مرز جغرافیایی خود باشد؟ عده‌ای در این بین سیاست حکومت اسلامی را حفظ تمامیت ارضی و تأمین حکومت ملی دانسته و تحقق این هدف را مطابق عرف جهانی قلمداد نموده‌اند (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۵۲) و بدین‌وسیله نگاهی رئالیستی به موضوع بحث داشته‌اند. عده‌ای دیگر تنها از حیثیتی بودن مفهوم سرزمین صحبت نموده (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۴۴) و در نتیجه از مفهوم مرز در اسلام بحث ننموده‌اند.

در عین حال گروهی دیگر معتقدند «بر اساس آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام، همه مسلمانان امتی واحد را تشکیل می‌دهند و اسلام مرزهای جغرافیایی و ملی که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده به عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد، ولی به تدریج آنان باید در قالب یک امت یکپارچه متشکل و متحد گردند. جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام اسلامی مکلف و موظف به پیگیری و تأمین این هدف راهبردی در سیاست

خارجی و عرصه بین‌المللی است» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۶۶-۱۶۷). همچنین عمید زنجانی تمامیت ارضی موضوع اصل نهم قانون اساسی و سایر اصول قانون را یکسان در نظر می‌گیرد و می‌گوید: «تمامیت ارضی کشور اسلامی به معنی تثبیت مرزهای جغرافیایی به مفهوم تفکیک ارضی ملت‌ها نیست زیرا مرز و قلمرو خاکی را نمی‌توان به عنوان متمیزی در تفرقه و گروه‌بندی انسان‌ها به کار گرفت» (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۸۱).

بر این اساس، سؤال اصلی که در این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن هستیم این است که بر اساس مبانی فقهی امامیه، حمایت (اعم از مالی و نظامی) از کشورهای مسلمان منطقه چه توجیهی دارد و مقتضای ادله فقهی در این باره چیست؟ باید گفت در این زمینه تحقیقات زیادی صورت نگرفته است و تنها می‌توان به پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «مبانی فقهی حمایت و دفاع از مسلمانان تحت ستم در سایر کشورها با تطبیق بر حقوق موضوعه» نگاشته حسین مهدوی‌فر اشاره کرد که بر خلاف عنوان آن، بیشتر با تأکید بر آیات و روایات به بررسی موضوع پرداخته و کمتر مبانی فقهی را مورد توجه قرار داده است. به همین منظور نگارندگان پژوهش حاضر برآنند که به بررسی مبانی فقهی این مسئله بپردازند و با رویکرد فقهی به مسئله در قالب بحث از ادله حمایت از کشورهای اسلامی به عنوان مصداق بارز و نمونه عینی آن، وظیفه حکومت اسلامی را در این خصوص مشخص نمایند. از این جهت، نوآوری این مقاله آن است که ادله مختلف حمایت‌های گوناگون از کشورهای مسلمان را مورد بررسی قرار داده و مبانی فقهی این موضوع را به‌طور دقیق برشمرده است؛ کاری که از جهت فقهی تاکنون صورت نگرفته است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و ابزار گردآوری داده‌ها استفاده از منابع کتابخانه‌ای با مراجعه منابع تفسیری، روایی و فقهی است.

با دقت در ادله فقهی حمایت حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی، می‌توان آن‌ها را در سه دسته جای داد. دسته اول ادله حمایت نظامی از کشورهای اسلامی است. دسته دوم ادله حمایت مالی از این کشورها است و دسته سوم ادله‌ای است که دلالت بر مطلق حمایت از این کشورها می‌کند. به این ترتیب در سه بخش به بررسی این ادله می‌پردازیم.

۱. ادله فقهی حمایت نظامی

۱-۱. اصل حمایت از مظلوم

قرآن کریم آیات زیادی را به مبحث ظلم و ظلم‌ستیزی اختصاص داده است تا آنجا که به گفته بعضی، بالغ بر ۳۵۰ آیه، به‌طور مستقیم و صریح در این زمینه به روشنگری پرداخته است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ج ۳، ۴۵۰). یکی از این آیات، آیه سی و نه سوره حج می‌باشد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. نحوه استدلال به این آیه بدین‌گونه است که بنا به گفته مفسران، حرف باء در عبارت «بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» برای سببیت است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۶۰) و دلالت بر این دارد که به سبب ظلمی که بر مؤمنان صورت گرفته، آنان اجازه بر دفاع دارند. لذا می‌توان از این آیه برداشت کرد که اصل ظلم‌ستیزی و دفاع در برابر ظلم ظالمان اصلی پذیرفته شده است.

لکن باید توجه داشت که علی‌الظاهر این آیه نمی‌تواند تأییدی بر مدعای مدنظر در این مقاله باشد؛ زیرا همان‌طور که از ظاهر آیه هویداست این آیه تنها به خود مظلوم اجازه می‌دهد در برابر ظالم به مبارزه پردازد اما نمی‌تواند بر حمایت از مظلوم در برابر ظلم ظالمان توسط دیگر افراد دلالت داشته باشد. لذا با ضمیمه اصول دیگری که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته، چه‌بسا بتوان استدلال را تمام کرد. آیه مذکور اصل نیکو و پسندیده بودن دفاع در برابر ظالم را گوشزد می‌کند و خداوند در آیه دوم سوره مائده امر به تعاون بر برّ و تقوی داشته و می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ» (مائده: ۲). لذا قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد در امور نیک به یاری یکدیگر بشتابند و به هم یاری رسانند. بی‌تردید همکاری و تعاون در راندن ظالم به‌خصوص آن زمان که با تمام قوا به میدان نبرد آمده و با وحشیگری و بربریت، بر کوچک و بزرگ مسلمانان رحم نمی‌کند، مطلوب شرع بوده و رجحان آن اثبات می‌شود.

به‌علاوه می‌توان به آیه ۷۵ سوره نساء نیز استدلال کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما

را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما».

این آیه شریفه مسلمانان را ترغیب به جهاد کرده و آنان را در اینکه در راه خدا و کمک به مستضعفان به پا نمی‌خیزند با لحنی عتاب‌آمیز مورد خطاب قرار می‌دهد. قرطبی در بیان آیه شریفه می‌گوید: آیه ترغیب به جهاد کرده و متضمن رها ساختن مستضعفان از دست مشرکان است که آنان را به سختی عذاب می‌دهند؛ لذا خداوند جهاد با آنان را برای اعتلای کلمه خود و نجات دادن مسلمانان از دست آن‌ها واجب کرده است گرچه موجب کشته شدن باشد (قرطبی، ۱۴۲۷: ج ۶، ۴۵۹).

به نظر می‌رسد تأکید اصلی آیه دقیقاً بر روی امری است که مدنظر ماست؛ یعنی نجات دادن مسلمانان از دست دشمنان ایشان؛ یعنی خداوند مسلمانان را امر می‌کند که در راه او در راه نجات مستضعفان قیام کنند و به جهاد دشمنان پردازند. باید توجه داشت که این مستضعفان بنا بر گفته مفسران اشخاصی بوده‌اند که در مکه تحت فشار مشرکان آنجا قرار داشته‌اند و خداوند امر به نجات آنان کرده است (قرطبی، ۱۴۲۷: ج ۶، ۴۶۰)؛ بنابراین اگر مسلمانی حتی در سرزمینی دیگر مورد هجوم دشمنان قرار گرفته باشد، بر اساس این آیه نجات و کمک‌رسانی به او واجب است.

گذشته از آن باید در نظر داشت که این اصل را می‌توان از سنت نیز اثبات نمود. در وصیت امیر مؤمنان (۷) به حسین (۸) (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۶۲) نیز تعبیر معروف «کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا» (دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید) آمده است که به روشنی دلالت بر اصل ظلم‌ستیزی در آموزه‌های معصومان دارد. بر اساس این فراز از وصیت حضرت، هر جا ظالمی و مظلومی باشد و احراز گردد که یکی ظالم و دیگری مظلوم است، بر مسلمانان است که مظلوم را یاری کنند تا حق خود را بستانند. این امر هیچ‌گونه تجاوزی به شمار نمی‌آید زیرا فرض آن است که وقتی ثابت شد یک طرف ظالم است و دیگری مظلوم، از آنجا که ظلم متضاد عدل بوده به معنای سلب حق شخص از وی می‌باشد، کسی که به مظلوم یاری می‌رساند، در حقیقت او را در رسیدن به حقش کمک می‌کند. به این ترتیب بر اساس این روایت نیز ظلم‌ستیزی در شرع لازم و ضروری است.

روشن است که حمایت از کشورهای مظلوم منطقه در برابر تهدیدات منطقه‌ای و جهانی از بارزترین مصادیق یاری‌رساندن به مظلوم است و بر اساس آموزه‌های فوق ضروری به شمار می‌آید.

۲-۱. حفظ بیضه و اساس اسلام

اسلام به عنوان یک مکتب در بعد بین‌المللی و اجتماعی دستورات جامعی را اعم از اوامر و نواهی ارائه نموده است. یکی از دستورات اسلام حفظ کیان دین است که فقها از آن به بیضه اسلام تعبیر می‌کنند و در حوزه فقه سیاسی بدان استناد می‌شود. در اصطلاح فقها این کلمه به معنای اساس و موجودیت اسلام است (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۷۰-۳۷۱) به این معنا که اگر کیان اسلام مورد خطر قرار بگیرد بر تمامی مسلمانان واجب است که در حفظ و صیانت از آن اقدام نمایند. اهمیت این واجب الهی تا آنجایی است که حتی فقهای شیعه در هنگام تراحم این واجب با واجبات دیگر حکم به تقدم آن نموده‌اند و حتی بر زنان نیز حمایت از آن را واجب می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۸-۱۹). حتی برخی از فقها معتقدند امتثال این واجب الهی ضروری است حتی اگر مستلزم همراهی با حاکم جائز باشد (شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۰) درحالی‌که عموماً همراهی جائز در فقه امامیه امری مذموم و حرام شمرده می‌شود.

مستند این حکم روایتی است که در پاسخ به سؤالات یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (۷) آمده است. یونس از امام (۷) در مورد مردی سؤال می‌کند که در دستگاه جائز خدمت و مرزبانی می‌کند و در هنگام مرگ وصیت نموده که از دارایی‌اش یک اسب، هزار درهم و یک شمشیر به کسی داده شود تا در یکی از مرزها بجنگد. پس از آن، وصی به وصیت عمل نموده یک اسب، هزار درهم و یک شمشیر را به یکی از شیعیان شما می‌دهد. امام (۷) می‌فرماید: باید تمام آن‌ها را به وصی بازگرداند چراکه وقت آن هنوز فرا نرسیده است. در ادامه یونس از امام (۷) می‌پرسد که اگر وصی را نمی‌شناخته و پرس‌وجو هم نموده ولی به او دست پیدا نکرده چه باید بکند؟ امام (۷) می‌فرماید: باید در مرز به عنوان مرابطه (مرزبانی) خدمت کند و نباید بجنگد. در نهایت وی از امام (۷) سؤال می‌کند که اگر در هنگام مرزبانی دشمن به آنجا حمله کرده و نزدیک است

که او را بکشد آیا جایز است که بجنگد؟ امام (7) پاسخ می‌دهند که باید بجنگد اما نه برای حاکمان جور بلکه برای دفاع از کیان اسلام؛ زیرا کفار قصد نابود کردن کیان اسلام را دارند و اگر به هدف خود برسند ذکر محمد (6) از بین خواهد رفت (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۳۲-۳۳).

از طرف دیگر به نظر می‌رسد هدف از شروع تروریسم در منطقه مقابله با ارزش‌های اسلامی و حذف آن‌ها و در یک کلام از بین بردن اصل اسلام است همان‌گونه که رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳۹۵/۵/۱۱ بیان کردند: «در قضایای اخیر ترکیه اتهامی قوی وجود دارد که کودتا با تدابیر و تدارک آمریکایی‌ها انجام شده که اگر این مسئله ثابت شود رسوایی بزرگی برای آمریکایی‌ها خواهد بود. ترکیه کشوری بود که روابط خوبی با آمریکا داشت و می‌گفت متحد منطقه‌ای آمریکا است؛ [اما] حتی با ترکیه هم حاضر نیستند [بسازند]؛ چون یک گرایش اسلامی آنجا وجود دارد؛ با اسلام مخالف‌اند، با گرایش اسلامی مخالف‌اند، لذا آنجا هم حتی کودتا راه می‌اندازند» (کیهان، سال هفتاد و پنج، شماره ۲۱۴۰۵).

به هر حال مسلم است که حفظ کیان اسلام بر همه مسلمانان واجب است. از سوی دیگر می‌دانیم که خطر تروریسم و گستره آن در حدی است که اگر با آن مقابله نشود، به‌زودی تمامی کشورهای مسلمان را درگیر خود ساخته و کیان اسلام به خطر خواهد افتاد. باید توجه داشت که بر اساس این استدلال نیازی نیست که بالفعل کیان اسلام به خطر افتاده باشد؛ یعنی نیازی نیست اوضاع به حدی برسد که کیان اسلام سست شده باشد تا آن زمان، حفظ آن واجب باشد، بلکه همین‌که خطر متوجه کیان اسلام گردید و گروهی شروع به اقدام و فعالیت برای نابودی آن کردند گرچه هنوز خطر ایشان به آن درجه نرسیده که هدفشان به فعلیت برسد، باید با آن مقابله کرد. پس حفظ کیان اسلام واجب است و در حال حاضر مقدمه این واجب، حمایت از کشورهای منطقه است و از آنجا که عقلاً مقدمه هر واجبی واجب است، این مقدمه نیز متصف به وجوب می‌گردد.

۲. ادله فقهی حمایت مالی

دانستیم که حمایت نظامی از کشورهای اسلامی منطقه امری واجب است؛ اما از آنجا که

حمایت رسمی نظامی از کشورهای در حال جنگ همیشه با محدودیت‌هایی مواجه بوده و قوانین رسمی بین‌المللی مانند منشور ملل متحد، حمایت نظامی را منوط به تقاضای کشور در حال جنگ دانسته است و برای آن شرایط پیچیده‌ای در نظر گرفته است و از سویی دیگر این امر نسبت به کشور ایران همیشه با سخت‌گیری‌هایی همراه بوده، لذا دلالت عقل و قواعدی مانند قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» (یعنی اگر انجام دادن تکلیف به صورت کامل ممکن نبود، انجام دادن آن به مقداری که امکان دارد، ساقط نمی‌شود) مقتضی این است که حمایت مالی از کشورهای مزبور صورت بگیرد. اما در این قسمت از مقاله ما بر آن هستیم ادله‌ای را ذکر کنیم که بر حمایت مالی از این کشورها دلالت دارد و از طرف دیگر مصرف آن منحصر در مخارج نظامی هم نمی‌باشد و می‌توان آن را در اموری نظیر بازسازی مناطق ویران شده، هزینه‌های دارویی و مانند آن خرج نمود. حال به بررسی این ادله می‌پردازیم.

پیش از ورود به این ادله ذکر این نکته ضروری است که بحث ما در اثبات اصل جواز یا وجوب کمک‌های مالی به کشورهای مسلمان است و اینکه در فقه اسلامی چه منابعی برای این امر مشخص شده است؛ یعنی بحث ثبوتی است و اینکه در مقام اثبات چه اتفاقی می‌افتد و چه منابعی برای کمک‌های مالی به این کشورها در نظر گرفته می‌شود، از مقصود این نوشتار خارج است.

۱-۲. اصل تألیف قلوب

یکی از مواردی که می‌تواند دلیلی بر ضرورت حمایت مالی از کشورهای اسلامی باشد، اصل تألیف قلوب است. خداوند متعال در هنگام ذکر مستحقان زکات، یکی از مستحقان را «المؤلفة قلوبهم» بر می‌شمرد (توبه: ۶۰).

برای اینکه ثابت کنیم که می‌توان زکات اموال را در راه حمایت از کشورهای اسلامی منطقه خرج نمود باید قبل از آن سه مسئله را مورد بررسی قرار دهیم؛ اولاً باید ثابت کنیم که اصل تألیف قلوب در زمان غیبت همچنان باقی است؛ سپس ثابت کنیم که مصداق آن تنها کافران نمی‌باشند بلکه مؤمنان و مسلمانان را هم شامل می‌شود؛ و پس از آن باید ثابت شود که این عنوان بر مسلمانان کشورهای منطقه صدق می‌کند.

بدین منظور در سه مقام بحث می‌کنیم:

۱-۱-۲. اصل تألیف قلوب در زمان غیبت

در بین فقها اختلاف است که آیا برای تألیف قلوب در زمان غیبت موردی وجود دارد و یا اینکه این مورد مخصوص زمان پیامبر اکرم (6) و حداکثر زمان حضور ائمه (8) می‌باشد. در بین فقها دو قول در مسئله وجود دارد. عده‌ای از فقها معتقدند سهم مؤلفه با رحلت پیامبر اکرم (6) ساقط شده است (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۴، ۲۳۳؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۵۰).

در مقابل این قول، مشهور فقها قائل هستند به اینکه در زمان غیبت امام (7) نیز تألیف قلوب وجود دارد (حلی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۲۱۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ۱۹۷؛ خمینی، بی‌تا: ج ۱، ۳۳۶).

مستند قول شیخ طوسی و پیروان او این است که سهم مؤلفه القلوب را منحصر در زمانی نموده‌اند که جهاد ابتدائی جایز است؛ به این بیان که پیامبر اکرم (6) مال را بدین جهت به آنان اعطا می‌کردند که جهاد کنند و چون جهاد ابتدائی طبق نظر این دسته از فقها مختص زمان حضور امام (7) است پس با عدم حضور امام (7) سهمی برای مؤلفه القلوب باقی نمی‌ماند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴۹). اما چون به نظر مشهور فقها جهاد دفاعی به حال خود باقی است پس این سهم نیز به جای خود باقی می‌ماند (حلی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۴۴). ضمن اینکه مقتضای عموم ازمانی آیه می‌تواند دلیلی بر اثبات این مطلب باشد. علاوه بر اینکه در فرض شک نیز می‌توان به استصحاب تمسک کرد و حکم را باقی دانست. ضمن اینکه قائل به انحصار باید بر مطلب خود دلیل محکمی ارائه کند و حال اینکه دلیل مذکور همان‌طور که دیدیم دچار اشکال است. بنابراین باید گفت در زمان غیبت هم مصادیق تألیف قلوب وجود دارد.

۲-۱-۲. اختصاص سهم به اعم از کافران و مسلمانان

در این باره بین فقها سه دیدگاه وجود دارد. عده‌ای از فقها قائل‌اند این سهم اختصاص به کفار دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۵۰؛ شهید اول،

۱۴۱۷: ج ۱، (۲۴۱). تعداد دیگری از فقها معتقدند این سهم اختصاص به مسلمانانی دارد که در ایمان خود ضعیف می‌باشند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۱۷۷). در برابر این دو قول، گروه دیگری از فقها که اکثریت را تشکیل می‌دهند بر این باورند که مؤلفه القلوب دو دسته را شامل می‌شود: هم مسلمانان و هم مشرکان را (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۵۷؛ حلی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۳۴۱؛ خمینی، بی تا: ج ۱، ۳۳۶).

صاحب حدائق که خود قائل به قول دوم است می‌نویسد: کلام اصحاب در این که مراد از مؤلفه چه کسانی هستند بسیار دارای اضطراب است و احتمالات و اقوال زیادی نقل شده است و بسیار عجیب است که در این مسئله تا این حد اختلاف وجود دارد با اینکه اخبار اهل بیت (:) بسیار روشن است (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۱۷۷). سپس وی به بیان این روایات می‌پردازد. برای بررسی صحت و سقم گفتار صاحب حدائق ناچار به بررسی روایات مذکوریم.

در روایتی صحیح از زراره آمده است: «قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ»، قال: هم قوم وُحِدوا الله عزّ وجلّ و خلعوا عبادة من يعبد من دون الله و شهدوا أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله (6)، هم في ذلك شكّاك في بعض ما جاء به محمّد (6)، فأمر الله عزّ وجلّ نبيّه (6) أن يتألّفهم بالمال و العطاء، لكي يحسن إسلامهم و يثبتوا على دينهم الذي دخلوا فيه و أقرّوا به» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۴، ۱۹۱)؛ زراره از امام باقر (7) در مورد «مؤلفه القلوب» سؤال نمود. ایشان فرمودند: آن‌ها قومی هستند که خداوند متعال را یگانه دانستند و از عبادت چیزهایی که به جای خداوند پرستیده می‌شوند دوری جستند و شهادت دادند که معبودی غیر الله وجود ندارد و محمد (6) رسول خداست؛ و حال آنان در بعضی آنچه او آورده است شکاک بودند. پس خداوند پیامبر را امر نمود به اینکه به وسیله مال و عطایا با آن‌ها الفت برقرار کند تا اسلام آن‌ها را نیکو گرداند و در دینی که در آن داخل شده‌اند ثابت قدم بمانند و به آن اقرار نمایند.

وجه استدلال به این روایت ضمیر فصل «هم» است که مفید حصر می‌باشد. اما به نظر می‌رسد این برداشت خلاف ظاهر روایت است چراکه به قول بعضی از فقها، ظاهر آن است که این حدیث تنها در مقام بیان یکی از مصادیق است نه برای حصر (سبحانی،

۱۴۲۴: ج ۲، ۱۱۵). همچنین صاحب حدائق چند حدیث دیگر مانند حدیث موسی بن بکر و حدیثی از تفسیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند که با حدیث زراره هم مضمون می‌باشند اما به علت مرسل بودن نمی‌توانند مورد اعتماد باشند و حکمی به این اهمیت را بر آن استوار ساخت. بنابراین نمی‌توان از این روایات صحت قول دوم را اثبات نمود. علاوه بر آن قول اول هم نمی‌تواند صحیح باشد؛ چراکه صحیح زراره آن را نفی نموده و دلالت بر این داشت که مسلمانان مورد مصرف سهم مؤلفه القلوب هستند.

لذا حق آن است که بگوییم این سهم اختصاص به کافران و یا مسلمانان به تنهایی ندارد، بلکه هر دو را شامل می‌شود. ادله این قول در کلام صاحب جواهر چنین آمده است: «بعد از تأمل تام در کلمات اصحاب و اخبار و نیز معقد اجماع و نفی خلافی که وجود دارد می‌توان گفت که مؤلفه القلوب عام است و کافران و مسلمانان را شامل می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۳۴۱).

ضمن اینکه عموم آیه نیز بر آن دلالت دارد و هرکس که مدعی تخصیص آن به گروه خاصی است احتیاج به ذکر دلیل دارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵۷). حال اینکه فقها یا دلیلی ذکر ننموده‌اند و یا اینکه در صورت ذکر دلیل، تمامی ادله‌ی آن‌ها مبتلا به اشکال است، همان‌گونه که توضیح آن گذشت. بنابراین اعتبار به عموم آیه شریفه است و مخصص مورد ادعا نیز نمی‌تواند آیه را تخصیص زند.

۳-۲. صدق عنوان «مؤلفه القلوب» بر مسلمانان منطقه

پس از آنکه گفتیم این سهم، هم کافران و هم مسلمانان را شامل می‌شود به سراغ کلام فقها می‌رویم و می‌بینیم که آنان مصارف خاصی را برای این دو دسته ذکر نموده‌اند. در مسالک آمده است: جایز است که مؤلفه القلوب از مسلمانان باشند به این صورت که یا جزء کسانی باشند که در بین مشرکان همانند آن‌ها وجود داشته و در هنگام اعطاء چیزی به آنان، مشرکان هم برای بدست آوردن مال به اسلام ترغیب شوند و یا کسانی باشند که نیاتشان در دین ضعیف است و با اعطاء مال نسبت به تقویت نیاتشان امید پیدا شود و یا جزء کسانی باشند که در اطراف و مرزهای بلاد اسلام زندگی می‌کنند و با دادن مال به آنان مانع ورود کفار به داخل می‌شوند و یا اینکه موجب رغبت آنان به

اسلام می‌شوند و یا اینکه در مجاورت آنان قومی زندگی می‌کنند که بر آن‌ها زکات واجب است، پس هنگامی که از این سهم به آنان داده شود امام از فرستادن عامل زکات بی‌نیاز می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۴۱۳-۴۱۴). لکن وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم روایات تنها دو دسته را ذکر می‌کند؛ گروه اول مسلمانانی هستند که هنوز در عقیده‌شان محکم نیستند و دسته دوم کافران می‌باشند تا بدین اسلام رغبت پیدا کنند. بنابراین می‌توان گفت اموری که در روایات بدان‌ها اشاره شده، از منظر فقها به عنوان مثال ذکر گردیده‌اند نه این که در بیان حصر موارد این سهم باشند. بنابراین می‌توان موارد زیادی را در ذیل این مطلب جای داد همان‌گونه که بعضی حتی تا ده مورد برای آن ذکر نموده‌اند (نک: سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۶).

حال اگر به شرایط کنونی کشورهای اسلامی منطقه که درگیر جنگ می‌باشند توجه کنیم، بدون تأمل آنان را از مهم‌ترین موارد مصرف این سهم قلمداد خواهیم نمود. باید در نظر داشت که بر اساس این دلیل حکومت اسلامی این حق را دارد که سایر مسلمانان را نیز با کمک‌های مالی تقویت نماید؛ یعنی این دلیل اعم از مدعاست و هم شامل کمک در زمان جنگ می‌شود و هم در غیر آن؛ یعنی اصل جواز کمک‌های مالی را ثابت می‌کند. اما اینکه جواز این‌گونه کمک‌ها را ثابت می‌کند و نه وجوب آن را، به این دلیل که بر حکومت واجب است که زکات را در موارد آن به مصرف رساند و مصارف زکات متعدد است و مهم مصرف زکات در موارد آن است بدون اینکه در مصرفی خاص معین باشد؛ یعنی حتی تمامی زکات را می‌توان در یکی از مصارف آن صرف نمود و لازم نیست به همه اصناف، قسمتی از زکات داده شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۵). اما با انضمام حکم عقلی و شرعی وجوب تقدیم اهم بر مهم، می‌توان ادعا کرد که در این زمان که حفظ اسلام و مسلمانان منوط به وجود چنین کمک‌هایی است، پرداخت زکات به مسلمانان در حال جنگ ضرورت بیشتری دارد.

۲-۲. سهم سبیل الله از زکات

دیگر از مواردی که می‌توان آن را دلیلی بر حمایت مالی از حکومت‌های اسلامی منطقه برشمرد، سهم سبیل الله است که خداوند آن را یکی از اصناف مستحقان زکات برشمرده

است. در بین فقهای امامیه اختلاف وجود دارد که آیا مراد از سبیل الله، تنها استفاده از زکات در راه جنگ با دشمنان است و یا اینکه مراد امری اعم است. با تتبع در آراء فقها می توان گفت که در مسئله سه قول وجود دارد:

قول اول: مراد از آن جهاد فی سبیل الله است (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۸۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶).

قول دوم: مراد از آن همه مصالح مسلمانان است که نفع آن به جامعه اسلامی می رسد (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۸۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۵۰؛ حلی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۵۰؛ خمینی، بی تا: ج ۱، ۳۳۸؛ روحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۳۰۴؛ خوبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۱۱۲).

قول سوم: مراد از آن هر وسیله ای است که ما را به تحصیل رضای الهی می رساند؛ بنابراین هر عمل قربی را که امید ثواب آن می رود شامل می شود؛ زیرا سبیل به معنای طریق و راه است و هنگامی که به کلمه «الله» اضافه شود عبارت می شود از هر آن چیزی که برای تحصیل و رضا و ثواب الهی به منزله یک وسیله محسوب می شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۳۶۸).

پس از ذکر این سه باید خاطر نشان کرد اگر مراد از سبیل الله، تنها جهاد باشد کمک های مالی حکومت تنها باید در راه جهاد با دشمنان اسلام مصرف گردد، در غیر این صورت، این کمک های مالی می تواند در وجوه دیگری نیز مصرف گردد؛ با این تفاوت که بنا بر قول سوم، زکات را می توان در مخارج شخصی نظیر کمک به ازدواج جوانان نیز مصرف نمود. بنابراین بررسی اینکه آیا مراد از سبیل الله صرف جهاد است و یا اعم از آن می باشد باید مدنظر قرار گیرد و برای اثبات مدعا که جواز کمک به حکومت های منطقه است همین که قول اول را ابطال نماییم کافی است.

در این باره وجوهی برای استدلال قائلان به قول اول در کتب فقها ذکر شده است که آن ها را در قالب پنج دلیل بیان می کنیم:

۱. دلیل اول تبادر است. شکی نیست که معنای سبیل، طریق خارجی است و صرف زکات در سبیل الله با معنای جهاد مناسبت دارد (میلانی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۲۶).

اشکال: تبادری که دلالت کند بر اینکه سبیل الله اختصاص به جهاد دارد وجود ندارد و ممنوع است. آری از آنجا که جهاد از مصادیق اظهر سبیل الله است پس قدر متیقن از

آن است و به خاطر همین است که غالباً به اذهان تبادر می‌کند. لکن این از باب حاق لفظ (یعنی معنای حقیقی و موضوع له) نیست بلکه از این جهت است که اظهر افراد آن است (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۲۱).

۲. دلیل دوم روایت امام صادق (۷) است. یونس بن یعقوب از امام صادق (۷) در مورد مردی غیرشیعی که در هنگام مرگ وصیت نموده که از اموالش چیزی را در سبیل الله مصرف نمایند سؤال نمود. امام (۷) فرمودند: اگر مردی به من وصیتی بکند تا اموالی را به یک یهودی و یا یک نصرانی بدهم هرآینه چنین می‌کردم. خداوند عزوجل می‌فرماید: پس کسانی که بعد از شنیدن وصیت، آن را تغییر دهند، گنااهش فقط بر عهده آنانی است که تغییرش می‌دهند. پس آن را در راه خودش صرف کن که عبارت باشد از صرف آن در مرزهای اسلام (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۳۴۸-۳۴۹).

اشکال: علاوه بر آنکه در مورد سهل بن زیاد آدمی اختلاف نظر وجود دارد و برخی او را ضعیف می‌دانند (خویی، بی‌تا: ج ۸، ۳۴۰)، باید گفت که این روایت دلالتی بر اختصاص ندارد؛ زیرا مورد روایت، وصیت است و فرض این است که وصیت‌کننده، غیرشیعی است و می‌دانیم که نزد آنان سبیل الله اختصاص به جهاد دارد بنابراین وصیت به آنچه موصی به آن اعتقاد دارد انصراف پیدا می‌کند (خویی، ۱۴۱۸: ج ۲۴، ۱۱۳).

۳. دلیل سوم انصراف اطلاق آیه کریمه به جهاد در راه خدا است؛ یعنی اگرچه سبیل الله مطلق آمده اما آنچه بدان انصراف دارد جهاد است (روحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۳۰۳). اشکال: واضح است که این انصراف، غیر بدوی است (روحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۳۰۳) و می‌دانیم که انصراف غیر بدوی مانع از تمسک به اطلاق نیست (مظفر، ۱۴۳۱: ۲۰۰).

۴. دلیل چهارم این است که بیشتر استعمالات این لفظ در قرآن کریم در مورد جهاد است (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۲۰).

اشکال: درست است که این لفظ در قرآن کریم اکثراً در مورد جهاد وارد شده است لکن این امر دلیل بر این نمی‌شود که معنای آن نیز جهاد باشد. خوشبختانه اکثر آیاتی که سبیل الله در آن به معنای جهاد آمده است مقرون به قرائنی نظیر «قاتلوا»، «جاهدوا» و مانند آن است (سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۷۵). شاهد بر اینکه این کلمه در غیر معنای جهاد نیز در آیات قرآن آمده است چند آیه از قرآن است. از باب نمونه در سوره بقره

آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ» (بقره: ۲۱۷). در این آیه مشخص است که مراد از سبیل الله، سبیل دین خداست نه جهاد به جهت اینکه جنگ در این ماه، حرام است.

۵. دلیل پنجم این است که اصل در دوران امر بین تخییر و تعیین در مقام امتثال، تعیین است (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۲۰)؛ به این معنا که وقتی تردید وجود دارد یکی از چند امر مقصود است یا متعیناً فلان چیز مراد است، باید جانب امر متعیّن را ترجیح داد. اشکال: با وجود اطلاق آیه و نیز روایاتی که در ادامه می‌آید تمسک به اصل مذکور معنا ندارد (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۲۱)؛ زیرا اصل در جایی مورد تمسک است که دلیل شرعی وجود نداشته باشد و با وجود روایات و اطلاق آیه نوبت به رجوع به اصل نمی‌رسد.

تا به حال به این نتیجه رسیدیم که ادله کسانی که سبیل الله را مختص به جهاد می‌دانند مبتلا به اشکال است. حال به سراغ ادله مدعیان تعمیم می‌رویم. مهم‌ترین دلیل، روایاتی است که از ائمه (:) صادر شده است. حسین بن عمر نقل می‌کند که به امام صادق (۷) گفتم مردی به من وصیت کرده است مال او را در سبیل الله خرج کنم. امام (۷) فرمودند: آن را در راه حج خرج کن. عرض کردم: او وصیت نموده است که من مال را در سبیل الله مصرف کنم؟ امام (۷) فرمودند: آن را در راه حج خرج کن که من از بین سبیل الهی راهی را با فضیلت‌تر از حج نمی‌شناسم (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۲۰۶). این روایت به روشنی دلالت دارد بر اینکه مراد از سبیل الله صرف جهاد نیست بلکه اعم از آن است چراکه امام (۷) یکی از بهترین جهت مصرف آن را حج قلمداد می‌کند. علاوه بر این روایت، روایت‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است که از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنیم.

دلیل دیگری را که می‌توان آن را در اینجا مطرح نمود اجماعی است که از صاحب غنیه و شیخ طوسی مطرح شده است (حلبی، ۱۴۱۷: ۱۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: الف: ج ۴، ۲۳۶). این اجماع اگرچه ممکن است بر اساس مدارک مذکور شکل گرفته باشد و دلیل مستقلاً نباشد اما می‌تواند به عنوان مؤیدی بر مدعا مطرح گردد.

با این توضیحات و با توجه به این دو دلیل مشخص می‌شود که گفته مدعیان تعمیم موجه است و نتیجه این است که حکومت اسلامی تواند زکات را در راه حمایت از

کشورهای اسلامی منطقه مصرف کند. همچنین این حمایت منحصر در امور نظامی نمی‌باشد بلکه جمیع امور خیر را شامل می‌شود.

۲-۳. قاعده «بیت مال المسلمین معد للمصالح العامه»

بیت‌المال به مکانی گفته می‌شود که اموال عمومی متعلق به تمامی مسلمانان در آنجا نگهداری می‌شود. البته این عنوان بر خود اموال نیز استعمال می‌شود. منابع بیت‌المال بر دو نوع است؛ دسته‌ای از منابع هستند که در شرع، مصرف خاصی برای آن معین شده است و دسته دوم منابعی هستند که مصارف خاصی برای آن مشخص نشده است. منابع دسته دوم نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند، قسم اول منابعی هستند که به لحاظ منصب رسالت یا امامت، ملک پیامبر اکرم (6) یا ائمه (:) است و عبارت می‌باشند از انفال و سهم امام (7) از خمس. قسم دوم منابعی هستند که متعلق به همه مسلمانان است مانند خراج، مقاسمه و... (جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۲، ۱۵۵-۱۵۶). با توجه به این مقدمه می‌گوییم فقها در مورد دسته دوم قائل هستند به اینکه این منابع در مصالح عمومی مسلمانان خرج می‌شود و مورد معینی برای آن وجود ندارد (آشتیانی، ۱۳۶۹: ۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ۱۵۷) بنابراین می‌توان از عبارات فقها قاعده‌ای را تحت عنوان «بیت مال المسلمین معد للمصالح العامه» استفاده نمود. حال می‌گوییم از آنجا که کشورهای اسلامی منطقه با یک خطر جدی مواجه بوده به گونه‌ای که اساس و موجودیت اسلام مورد خدشه قرار گرفته است لذا حمایت مالی از آنان به عنوان یک مصلحت عمومی، امری واجب است، بنابراین می‌توان از بیت‌المال مسلمانان - که هم‌اکنون منطبق بر نهاد بودجه در کشور است - به آنان کمک نمود.

۳. ادله فقهی مطلق حمایت

۳-۱. وجوب اهتمام به امور مسلمانان

یکی از اموری که می‌توان آن را به عنوان دلیلی بر اثبات حمایت از حکومت‌های اسلامی برشمرد وجوب اهتمام به امور مسلمانان است. توضیح اینکه شارع مقدس از

مسلمانان می‌خواهد نسبت به امور یکدیگر کوشا بوده و درصدد کمک به دیگر مسلمانان برآیند. تفاوت این امر با اصل حمایت از مظلوم - که یکی از ادله پیشین بود - در دو نکته است: یکی آنکه اختصاص به مظلومان و ستمدیدگان ندارد بلکه اعم از آن است و دیگر آنکه مختص به مسلمانان است و از این جهت اخص از اصل حمایت از مظلومان می‌باشد. لذا این دلیل از یک جهت اعم و از یک جهت اخص از دلیل مذکور است و میانشان عموم و خصوص من وجه برقرار است.

اگرچه این امر با توجه به آموزه‌های فراوان اسلامی در این باره بی‌نیاز از استدلال می‌نماید ولی به عنوان نمونه می‌توان روایت سکونی از امام صادق (7) را یکی از ادله اثبات وجوب اهتمام به امور مسلمانان دانست. ایشان از پدرانشان از پیامبر اکرم (6) نقل می‌کنند: هرکس فریاد مردی را بشنود که می‌گوید ای مسلمانان به فریادم برسید و با این حال او را کمک نکند او مسلمان نیست (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۷۵). در روایت دیگری آمده است: هر کس صبح کند درحالی‌که به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۶). وقتی در این‌گونه روایات مسلمان بودن از کسی که اهتمام به امور مسلمانان دیگر ندارد، سلب می‌شود، می‌توان به اهمیت اهتمام به امور آنان و کمک به ایشان، پی برد. در حقیقت این ادله حتی مواردی که مسلمانی در امری کم‌اهمیت دادخواهی می‌کند و کمک می‌خواهد را شامل می‌شود و در صورتی که کسی توان بر کمک داشته باشد و این کار را نکند، از مسلمان بودن خارج می‌داند، بنابراین می‌توان گفت وقتی که عده‌ای از مسلمانان در شرایطی به سر می‌برند که زندگی آنان به مخاطره افتاده و دشمنان به کوچک و بزرگ ایشان رحم نکرده و وحشیانه آنان را ذبح کرده و می‌سوزانند، به طریق اولی مشمول این روایات بوده و کمک‌رسانی به ایشان، واجب خواهد بود.

در کنار این روایات که به صراحت سخن از لزوم اهتمام به امور مسلمانان به میان آورده است، آیات قرآن نیز بر لزوم یاری و تعاون بر امور نیک تأکید کرده است که یکی از این آیات، آیه ۲ سوره مائده است که می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى». بر این اساس، کمک به مسلمانان می‌تواند مصداق اتم تعاون بر امر نیک باشد.

در انتها باید اشاره کرد که این دلیل، یک دلیل عام و بسیار قوی بر حمایت از

کشورهای مسلمان - البته در حد توان حکومت اسلامی - به حساب می‌آید زیرا اختصاصی به کمک مالی یا نظامی ندارد و هرگونه کمکی را شامل می‌شود.

۲-۳. قاعده تعظیم شعائر و محترقات

منظور از محترقات در این قاعده مقدسات شریعت اسلام، نشانه‌های دین، مجعولات شرع و هر آن چیزی است که شارع به احترام گذاشتن و تعظیم آن امر نموده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۴۸). این قاعده از قواعدی است که اگرچه قریب به اتفاق فقها از آن به صورت جداگانه و مجزا بحث نکرده‌اند لکن همگی در جای‌جای کتب خود از آن استفاده نموده‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۴۷)؛ بنابراین به‌جای بحث از ادله، آنچه که باید در اینجا مورد بحث قرار بگیرد شناسایی مصادیق این قاعده است؛ به عبارت دیگر باید بحث نمود که چه امری جزء مقدسات دین و شعائر محسوب می‌شود.

در تاج العروس آمده است: «شعار الحجّ بالكسر: مناسکه و علاماته و آثاره و اعماله و کل ما جعل علماً لطاعة الله عزّوجلّ»؛ شعار حج به کسر شین عبارت است از مناسک و اعمال و علامات حج و هر چیزی که نشانه‌ای برای طاعت خداوند متعال قرار داده شده است (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۳). از طرف دیگر در میان علمای اصول مشهور است عناوینی که در لسان ادله ذکر شده‌اند مادامی که دلیلی بر نقل معنایشان به معنای شرعی قائم نشده باشد بر معنای لغوی‌شان باقی هستند (عراقی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۲۷-۲۹). همچنین اعتقاد دارند که در مقام تطبیق عناوین بر مصادیق خارجی، مادامی که دخل و تصرفی از سمت شارع صورت نگرفته باشد، اصل اولی این است که عملیات تطبیق به دست عرف خواهد بود (خمینی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۲۹). بنابراین از آنجا که دلیلی وارد نشده است تا معنای لغوی را به معنای شرعی انتقال دهد لذا می‌گوییم عناوینی که در لسان ادله ذکر شده‌اند بر معنای لغوی‌شان باقی هستند؛ ضمن اینکه دلیلی نیز بر تصرف شارع در مقام تحقق و تطبیق عناوین بر مصادیق وارد نشده است. بر این اساس شعائر بر معنای لغوی خود باقی است و از حقیقت لغویه به حقیقت شرعیه انتقال پیدا نکرده است؛ بنابراین هر آنچه را که عرف جزء شعائر و مقدسات دین محسوب کند تعظیم و احترام

گذاشتن به آن واجب است.

از آنجا که عرف و سیره مسلمانان جان، مال، ناموس و سرزمین‌های مؤمنان را از محترمت برمی‌شمرد، لذا طبق این قاعده، تعظیم و احترام به آن‌ها بر همه واجب می‌باشد به‌گونه‌ای که اگر مورد تعرض قرار گیرد بر حکومت اسلامی واجب است که به دفاع از آن پرداخته و در جهت حفظ آن برآید. دفاع نیز منحصر در امر جهاد نیست بلکه هرگونه مساعدتی را شامل می‌شود اگرچه برترین مصداق آن جهاد و حمایت نظامی از کشور مورد تجاوز است.

۳-۳. قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی معروف، قاعده نفی سبیل است. مفاد قاعده مذکور این است که در شریعت اسلامی هیچ حکمی که موجب تسلط کافر بر مؤمن و علو او شود جعل نگردیده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۳۴۲-۳۴۳). مستند اصلی این قاعده آیه ۱۴۱ سوره نساء است که خداوند در آن می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ خداوند هیچ‌گونه سبیل و تسلطی را برای کافران علیه مؤمنان جعل ننموده است. این آیه به‌روشنی دلالت دارد که اسلام، تسلط کفار بر مسلمانان را نمی‌پذیرد و خواهان بسته شدن تمامی راه‌های چنین سلطه‌ای می‌باشد. و اگر اشکال شود که با توجه به سیاقی که این آیه در آن قرار گرفته، آیه مختص به عدم تسلط کفار بر مسلمانان در روز قیامت است به‌گونه‌ای که آنان هیچ حجتی در برابر مؤمنان ندارند، در پاسخ می‌توان گفت درست است که این معنا از آیه برداشت می‌شود ولی هیچ منافاتی ندارد که آیه بر این امر دلالت داشته باشد که هیچ حکمی از جانب شرع که موجب تسلط بر مؤمنان شود تشریح نشده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۳۵۲) زیرا شکی نیست که ظاهر، در مقام تشریح بودن آیه است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۸۸).

علاوه بر این در روایتی آمده است که پیامبر خدا (۶) فرمودند: «الاسلام يعلو ولا يعلی علیه» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۳۴)؛ اسلام برتری دارد و هیچ‌چیز بر آن برتری نمی‌یابد. این روایت نیز دلالت دارد اسلام تسلط هیچ کافری بر مسلمانان را نمی‌پذیرد. و اگر اشکال شود که در این روایت برتری اسلام مطرح شده است نه برتری مسلمانان،

پاسخش آن است که آیه در مقام بیان حکم شرعی است و شاهد بر این مطلب عبارت «لا یحجیون و لا یرثون» است که در ادامه این روایت آمده است و مراد از آن ارث نبردن و نیز مانع ارث نشدن کافران در برابر خویشاوندان مسلمان متوفی است. بنابراین برتری مسلمانان از آیه شریفه قابل استفاده است. علاوه بر آنکه اگر مسلمانان خوار و ذلیل گردند اسلامی باقی نمی‌ماند تا بخواهد برتر باشد و به نوعی برتری اسلام با برتری مسلمانان تلازم دارد.

علاوه بر این دو دلیل، ادله دیگری نیز در کتب فقها ذکر شده است که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۳۳-۲۴۲). با این توضیحات از آنجا که حمایت نکردن حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی منطقه راه را بر تسلط کفار بر مسلمانان می‌گشاید - درحالی که طبق این قاعده هرگونه تسلطی نفی شده است - بر حکومت اسلامی است که درصدد حمایت از آنان برآید تا مانع از این تسلط گردد. این حمایت نیز می‌تواند در تمامی عرصه‌ها اعم از نظامی و مالی جریان داشته باشد.

تنها اشکالی که باقی می‌ماند این است که آیه هرگونه تسلط کفار بر مؤمنان را نفی نموده است و حال اینکه می‌دانیم کشورهای اسلامی اگرچه معتقد به اسلام هستند اما ممکن است مذهب آنان با مذهب ما تفاوت داشته باشد. اما پاسخ این است که به قرینه مقابله‌ای که در آیه آمده و در برابر مؤمنان از کافران یاد کرده است، چنین برمی‌آید که مراد همه مسلمانان می‌باشد، چراکه در برابر کافر، مسلمان قرار دارد نه تنها مؤمن؛ بنابراین نتیجه این است که مراد از آن خصوص شیعیان نمی‌باشد بلکه اعم از آن مراد است که مطلق مسلمانان باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۵۳). علاوه بر آن لفظ «مؤمن» و خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن متوجه مسلمانان است نه فقط خصوص شیعیان.

جمع بندی

اگرچه مرزهای جغرافیایی موجب جدا شدن مسلمانان از یکدیگر و در نتیجه تشکیل دولت‌های اسلامی متعدد شده است لکن بر اساس آموزه‌های اسلام اثبات تئوری آرمانی «مرز عقیدتی نه مرز جغرافیایی» امری ممکن است. به همین سبب می‌توان گفت حمایت حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی منطقه مطابق با قواعد فقه اسلامی است.

اصل حمایت از مظلوم و ادله‌ای که دلالت بر وجوب حفظ بیضه و کیان اسلام می‌کنند هر دو نشان از آن دارند که حکومت اسلامی می‌تواند - بلکه باید - در جهت حمایت نظامی از کشورهای اسلامی منطقه قدم بردارد. همچنین باید گفت حمایت‌های مالی نیز ضروری است زیرا از طرفی اصل تألیف قلوب طبق نظر مشهور فقها اختصاص به زمان حضور ائمه (:) نداشته و از طرف دیگر با دقت در کلام فقها و اخبار و با توجه به معقد اجماع و عمومیت آیه می‌توان گفت این سهم اختصاص به کافران ندارد بلکه مسلمانان را نیز شامل می‌شود و در صدق عنوان مؤلفه القلوب بر مسلمانان منطقه نیز شکی وجود ندارد. در مورد سهم سبیل‌الله از زکات نیز می‌گوییم اگرچه قول تعدادی از فقهای متقدم بر اختصاص مصرف آن در راه جهاد است لکن ادله پنج‌گانه این قول همگی مخدوش است و از طرف دیگر روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد این سهم را می‌توان در اعم از جهاد و در راه مصالح عمومی مسلمانان به مصرف رسانید. قاعده «بیت مال المسلمین معدّ للمصالح العامة» نیز بر استفاده از بودجه کشور در جهت حمایت از کشورهای اسلامی منطقه دلالت می‌نماید.

قطع نظر از این دو دسته از ادله، ادله دیگری نیز یافت می‌شوند که دلالت بر مطلق حمایت - اعم از نظامی یا مالی - دارند؛ چراکه از طرفی در روایات به مواردی برمی‌خوریم که اهتمام به امور مسلمانان را واجب می‌شمارد. از طرف دیگر از آنجا که جان، مال، ناموس و سرزمین‌های مؤمنان را از محترقات برمی‌شمرد لذا این موارد تحت شمول قاعده تعظیم شعائر و محترقات قرار می‌گیرد. قاعده نفی سبیل نیز به نحو دیگری حمایت از کشورهای اسلامی را در حق ما ضروری می‌داند زیرا عدم حمایت موجب تسلط و سیطره کافران بر مسلمانان می‌گردد درحالی‌که طبق این قاعده، هرگونه از تسلط بر مسلمانان در اسلام نفی شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم (با ترجمه ناصر مکارم شیرازی).
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- آشتیانی، محمد حسن (۱۳۶۹). کتاب القضاء، تهران: چاپخانه نگین.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۷). درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (:)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (:).
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج کشور.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البیت (:).
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶). مسئولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷). غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (۷).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۳). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰). الرسائل، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _____ (بی تا). تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.
- _____ (بی تا). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی جا: بی نا.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- روحانی، سید محمد (۱۴۱۸). المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الزكاة، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية (دار الجلی)، تهران، چاپ اول.
- زیبیدی، محب الدین (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زمنشیری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴). الزكاة في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (۷).
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحكام في بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آية الله.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازنگری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- سید رضی (۱۴۱۴). نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغة.

- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵). مبانی الفقه الفعالم فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتاب فروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵). الاقتصاد الهادي إلى طریق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
- _____ (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- _____ (۱۴۰۰). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- _____ (۱۴۰۷- الف). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۷- ب). تهذیب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامیة.
- عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱). مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت (:).
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴). نهاية الأفكار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۸۷). کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلد.
- _____ (۱۴۲۱). فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶). القواعد الفقهیة، قم: چاپخانه مهر.
- قرطبی، احمد بن ابی بکر (۱۴۲۷). الجامع لأحكام القرآن، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۱). أصول الفقه، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإشراف فی عامّة فرائض أهل الإسلام، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). کتاب الزکاة، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادي.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیة، تهران: مؤسسه عروج.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان.
- میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵). محاضرات فی فقه الإمامیة- کتاب الزکاة، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

